

The Function of Ecstatic Expressions in the Holy Defense Poetry

Mohammad Reza Yousefi ^{1*}

Associate Professor of Persian Language and Literature, University of Qom

Atefeh Khosravizadeh ²

MA in Persian Language and Literature, University of Qom

(Received: 22/10/2019; Accepted: 27/01/2020)

Abstract

The use of ecstatic expressions (šāṭahāt) in the poetry of the Holy Defense evokes the mystical atmosphere that prevailed on the fronts and shows the knowledge and insight of the warriors. Poets, in order to make the presence of God on battlefields more palpable, have given him color, smell and light, and with the aim of expressing God's closeness to the brave men of the battlefields, they have imagined a place for God. They have also used expressions reminiscent of the incarnation of God in warriors in order to express the tangible presence of God. They have called the warriors of Islam the same as God in order to better express mortality in God and to evacuate human attributes and evoke divine attributes. The research methodology of the present article is descriptive-analytical. The data were analyzed by library and document analysis using content analysis method. The result shows that the main purpose of the poets in using ecstatic expressions is simply to express the divinity of the warriors, the sanctity of the nature of defense and martyrs' association with the Almighty, the tangibility of God in the fronts and His closeness to the warriors. In order to show that God is perceptible in battlefields, they have used themes such as saying "I am the Truth," seeing God, and believing in human actions and attributes as the basis for their poetic images, in such a way that the audience can feel the presence of God in the battle scenes and their prayers and testimonies.

Keywords: *mysticism, ecstatic expressions, Holy Defense poetry, identification with God.*

1 . * Corresponding Author: myousefi46@yahoo.com

2 . atefeh_khosravizadeh@yahoo.com

چگونگی کاربرد شطح‌واره‌ها در شعر دفاع مقدس

محمد رضا یوسفی^{۱*}

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم

عاطفه خسروی زاده^۲

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم

(تاریخ دریافت: ۹۸/۰۷/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۰۷)

صفحات: ۱۸۴-۱۶۱

چکیده

کاربرد سخنان شطح‌آمیز در شعر دفاع مقدس تداعی‌کننده فضای عرفانی حاکم بر جبهه‌ها و نشان‌دهنده معرفت و بصیرت رزمندگان است. شاعران برای ملموس نشان دادن حضور خدا در جبهه‌ها برای او قائل به رنگ، بو و نور شده‌اند و با هدف بیان نزدیک بودن خداوند به دلیرمردان عرصه‌های نبرد، برای حق‌تعالی مکان متصور شده‌اند. همچنین به منظور بیان محسوس در محضر خدا بودن رزمندگان از تعبیری که یادآور تجسیم خداوندست، بهره برده‌اند. آن‌ها برای بیان بهتر فانی شدن در خدا و تخلیه از صفات بشری و تحلیل به صفات الهی، رزمندگان اسلام را عین خدا گفته‌اند. روش پژوهش این مقاله توصیفی - تحلیلی است. داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای و سندکاوی با استفاده از روش تحلیل محتوا بررسی شده‌اند. نتیجه نشان می‌دهد غرض اصلی شاعران از کاربرد عبارات شطح‌گونه صرفاً بیان الهی بودن رزمندگان، قداست ماهیت دفاع و پیوستن شهدا به حق‌تعالی، ملموس بودن خداوند در جبهه‌ها و نزدیکی او به رزمندگان است. آن‌ها برای نشان دادن محسوس بودن خدا در عرصه‌های نبرد مضامینی را مثل انال‌الحق گفتن، رؤیت خدا و قائل شدن افعال و صفات بشری را دستمایه ساخت تصاویر شعری خود قرار داده‌اند. به گونه‌ای که مخاطب می‌تواند حضور خدا را در صحنه‌های نبرد، مناجات‌ها و شهادت‌های آنان حس نماید.

کلمات کلیدی: عرفان، عبارات شطح‌گونه، شعر دفاع مقدس، تشبه به خدا یافتن.

۱. * نویسنده مسئول: myousefi46@yahoo.com

۲. atefeh_khosravizadeh@yahoo.com

۱- مقدمه

شطح در لغت به معنی سرزیر شدن آب از جوی یا به طور مشخص سرزیر شدن دیگ آمده است (دهخدا) و در اصطلاح، شطح، سخنان ابهام آمیز اهل طریقت است که گاهی با ظواهر شرع در تعارض بود. شرح شطحیات روزبهان بقلی جزو قدیمی ترین آثاری است که در آن سخنان شطح آمیز جمع آوری و شرح شده است. وی برای کاستن از حساسیت مخالفان، حتی حروف مقطعه قرآن را شطح حق در نظر گرفته است (روزبهان، ۱۳۷۴، ۱۳). وی در ادامه پاره‌ای از سخنان بزرگان دین و خلفا از جمله خطبه ششقیه امام علی علیه السلام (نهج البلاغه، خطبه ۳) را جزو شطحیات شمرده است. زبان تصوف آنجا که می‌خواهد به بیان تجارب صوفیانه بپردازد با زبان عادی متفاوت می‌شود و زبانی رمزی و به عبارت دیگر زبانی هنری به حساب می‌آید؛ زیرا ویژگی اساسی هنر استفاده از رمز و زبان رمزی است (فرخ‌نیا، ۱۳۸۱: ۷۱).

در کتاب اللع فی التصوف (۱۳۸۲، ۳۷۷) آمده است: شطح سخنی است که ترجمان وجد باشد و از چشمه جان بجوشد و چونان ادعا بنماید؛ اما گوینده‌اش اهل دعوی نباشد بلکه ربوده حق و در امان او باشد. روزبهان شرایط شطح را این گونه می‌شمارد: چون ببینند نظایرات غیب و مضمرات غیبِ غیب و اسرار عظمت، بی اختیار مستی در ایشان در آید. جان به جنبش در آید، سر به جوشش در آید، زبان به گفتن در آید، از صاحب وجد کلامی صادر شود از تلهب احوال و ارتفاع روح در علوم مقامات که ظاهر آن متشابه باشد و عبارتی باشد آن کلمات را غریب یابند (روزبهان، ۱۳۷۴: ۵۷). در کتاب عرفان و فلسفه از زبان سوزوکی بودایی آمده است: «هنگامی که زبان را اجباراً برای تبیین امور عالم بالا به کار می‌برند پیچ و تاب برمی‌دارد و انواع انحرافات و تحریفات را به خود گرفته، به صورت نقیض گویی، شطحیات، تناقضات و ابهام درمی‌آید» (استیس، ۱۳۶۱: ۲۸). همانگونه که ملاحظه می‌شود سخنان شطح آمیز در اثر غلیان وجد و رؤیت اسرار عظمت الهی و در حالت مستی و از خود بی خودی و به تعبیر دیگر بی اختیار سر می‌زند؛ همین عدم هوشیاری و ناخودآگاهی بهترین دلیل برای پذیرش شطح و توجیه کارآمد موافقان آن در تعارض شطح با ظاهر شریعت است. به همین جهت گفته‌اند: شطح همچون شمشیر دولبه است، هم به نفع مسلک شطاحان بود و هم لطمه‌های سختی بر آن‌ها وارد کرد. پس شطح هم تقلیدناپذیر است هم برای شنیدنش باید اهلیت داشت و هم قابل تأویل است (جوکار، ۱۳۸۴: ۶۰). اهلیت داشتن، بیان‌کننده این واقعیت است که شطح‌پردازی حالتی شبیه آفرینش شعر است. به عبارت بهتر شطح خود مراتبی از شعر را حائز است. اگر شطح با بسیاری چیزها موافق نباشد سازواریش با عناصر شعر بسیار است. (همان: ۵۲)

۱-۱- هدف، بیان مسأله و سؤالات

در آمیختگی مقوله‌های عرفانی مثل الهی شدن، نزد خدا رفتن، مشاهده جمال حق، به خدا پیوستن، خون خدا شدن و... موجب شده در اشعاری که در زمان دفاع مقدس سروده شده، همچنین اشعار پس از جنگ شاعران برای انتقال فضای عرفانی حاکم بر جبهه و تبیین الهی بودن آرمان شهیدان راه حق از تعبیر شطح گونه‌ای بهره ببرند که برای اهل ادب ناآشنا نیست. هدف پژوهش حاضر این است که شطحیات را در اشعار دفاع مقدس بررسی و تحلیل کند. از این رو در این پژوهش به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهیم که تعبیرات شطح آمیز و شطح‌واره‌ها در اشعار دفاع مقدس با چه هدفی و در چه موضوعاتی به کار رفته است؟

۱-۲- ضرورت پژوهش

با بررسی این شطح‌واره‌ها درک فضای معنوی و از خودگذشتگی‌ها و ایثار رزمندگان در سال‌های دفاع مقدس بهتر میسر

می‌شود. مضامین عرفانی و فضای معنوی حاکم بر جبهه‌ها ملموس‌تر شده، معرفت و بصیرت رزمندگان را نشان می‌دهد و چرایی عنوان «دفاع مقدس» برای دوران جنگ تحمیلی و مهاجم نبود ایران را در این نبرد پیش از پیش آشکار می‌کند. به همین دلیل پرداختن به این مضامین عرفانی در قالب شطح‌واره‌ها ضروری به نظر می‌رسد.

۳-۱- پیشینه پژوهش

برخلاف پژوهش‌های درخوری که در شعر دفاع مقدس انجام شده است، در ارتباط با موضوع این مقاله، تحقیقی یافت نشد. با استقصای بلیغ می‌توان به اندک موارد مرتبط اشاره کرد از جمله: مقاله آمیختگی شطح با کار کلماتور در نشر احمد عزیزی؛ لیلا درویش‌علی و علی صفایی؛ کاوش‌نامه سال ۱۳۹۳ (۱) که ارتباط ماهوی با موضوع این پژوهش ندارد.

۴-۱- روش پژوهش

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای بر اساس سؤال و هدف پژوهش تنظیم شده است.

۲- دفاع مقدس در قاب شطح‌واره‌ها

دفاع مقدس (۱۳۵۹-۱۳۶۷) همانگونه که از نامش برمی‌آید ماهیت دفاعی داشت نه تهاجمی و جنگ برای سرزمین و کشور نبود بلکه نزاع عقیده و ایدئولوژی و به تعبیر امام خمینی (ره) جنگ کفر با ایمان بود. جوانانی دست از جان شسته، پاکباز و پاکباخته فقط و فقط به عشق دفاع از کیان اسلام، عاشقانه به جبهه‌ها می‌شتافتند و همچون عارفان مجذوب راه صد ساله را یک شبه طی می‌کردند. آنان به معرفت حقیقی رسیده بودند و در تمام لحظتشان با خدا بودند به گونه‌ای که جز او نمی‌دیدند. بر سرتاسر جبهه‌ها چنان فضای معنوی حاکم بود که از صدر اسلام تاکنون در هیچ دوره‌ای نظیر آن به این گستردگی مسبوق به سابقه نبود. حماسه‌آفرینی‌ها، ایثارها و از خودگذشتگی‌های مردان حق‌تبار جبهه، یادآور یاران سیدالشهدا (ع) بود و آن حماسه بزرگ را تداعی می‌کرد. بخشی از قداست دفاع مقدس در قاب شطح‌واره‌ها در شعر فارسی بازتاب یافته است. در این مقاله اشعاری که با مضامین شطح‌گونه در توصیف احوال، رفتار و روحیات رزمندگان، جانبازان و شهدا سروده شده است آن‌ها با استفاده از روش تحلیل محتوا در پنج محور: (۱) رنگ و نور؛ (۲) جای و مکان داشتن؛ (۳) جسمانیت داشتن؛ (۴) الهی شدن بنده؛ (۵) رؤیت خدای تعالی و انسانی شدن او، بررسی و تحقیق می‌شود.

۲-۱- قائل شدن نور، رنگ و بوی برای خدا

نور خدا در تعابیر عرفانی یک آموزه قرآنی است که صوفیه آن را تأویل کرده، با عبارات شطح‌آمیز انواع نورها از جمله نور سیاه و نور سفید را از آن برمی‌گیرند (رک: یوسفی و حیدری، ۱۳۹۱). یکی از تعابیر شطح‌گونه‌ای که دستمایه شاعران دفاع مقدس برای ساختن مضامین شعری قرار گرفته، قائل شدن رنگ و بو برای خداست. گرچه این تفکر مستلزم قائل شدن جسمانیت برای ذات حق تعالی است ولی شاعران معاصر نه تنها همگی قائل به تنزیه و تجرید خداوند هستند بلکه بر آن یقین قاطع دارند. بنابراین اینگونه مضامین علاوه بر آنکه ادامه سنت ادبی جاری در شعر فارسی است که از قلندریات به بعد به وفور یافت می‌شود، متضمن مفهوم نزدیک بودن خدا و ملموس کردن حضور اوست. فضای معنوی جبهه‌ها چنان

آکنده از حضور حق تعالی و تقدس بود که در تمام زوایا و خبایای آن خدا احساس می‌شد. این حضور در مناجات‌ها و تهجدهای رزمندگان و همچنین شب‌های عملیات به اوج می‌رسید.

نور خدا:

محمدحسن همافر در «مثنوی زیارت» که تقدیم به شهید همت کرده چنین سروده است:

تمام شب احساس می‌شد خدا
گهی نور و گه یاس می‌شد خدا
(حماسه‌های همیشه، ۱۳۸۲: ۱۳۹۲)

محمود شاهرخی نور الهی را در پیشانی شیرمردان خدایی مشاهده می‌کرد:

عیان ز مشرق پیشانی تو نور خداست
مگر به چشمه خورشید، شست‌وشو داری
(غزل‌های باغ ارغوان، ۱۳۸۳: ۲۳۶)

احمد خوانساری با الهام از تعبیر قرآنی: «سیماهم فی وجوههم من اثرالسجود» (فتح: ۲۹) گفته است:

چون نماز لاله بر سجاده سبز نسیم
جذبه نور خدا در جلوه سیمایتان
(حماسه‌های همیشه، ۱۳۸۲: ۴۶۶)

وی همچنین با تلمیح به داستان موسی و جلوه نور حق بر کوه طور چنین سروده است:

نه همین نور خدا را به تجلی‌گه طور
که خدا بود به سینا که تماشا کردند
(باغ باور، ۱۳۸۵: ۶۱)

در خلوص و خلوت ناب نیاشگاه عشق
در تجلی‌طور نور از طلعت سینایتان
(همان، ۶۲)

اعظم قلندری با استفاده از حس آمیزی، نور خدا را در صدای دلاورمردان جبهه حس می‌کند:

بخوان که نور خدا از صدات می‌جوشد
بخوان که بشنوم از نو مگر صدای تو را
(حرف‌های داخل قاب، ۱۳۸۵: ۸۲)

شاعر تاجیکستانی محمدعلی عجمی در یک تقسیم‌بندی نور خدا را سهم روح و استخوان را که نماد جهان بی‌ارزش مادی است سهم نفس می‌داند:

نور حق روح و روان را داده‌ام
بر سگ نفس استخوان را داده‌ام
(حدیث لاله‌ها، ۱۳۷۹: ۷۹)

وی جای دیگری، خدامردان عرصه پیکار را شمعی می‌داند که به نور حق روشن است:

شمعی که از حق نور اوست
چرخ فلک مخمور اوست
سر تا به پا نور خدا
ای نور چشم مصطفی
(همان، ۷۵)

حمید هنرجو با بهره‌گیری از تعبیر عارفانه «دل سالک» که آینه‌ای است برای انعکاس صفات جمال و درک تجلیات الهی، حضرت سیدالشهدا(ع) را به مثابه آینه حق‌نمایی دانسته، که نور الهی را منعکس می‌نماید.

شکستند آینه‌ای را که نور خدا داشت
گلوی ثری را که گلبوسه از مصطفی داشت
(باغ باور، ۱۳۸۵: ۱۲۸)

رنگ خدا:

از دیگر تعبیر شطح‌گونه شاعران، قائل شدن رنگ برای خداست. در اشعار عارفانه رنگ‌های مختلفی برای خدا در نظر گرفته شده، که گسترده‌ترین آن‌ها از نظر بسامد رنگ سفید و بعد رنگ سیاه است. به‌خصوص اینکه بالاترین رنگ‌ها سیاهی است چون هیچ رنگی به خود نمی‌گیرد.

با سیه باش چونت نگزیرد
که بدین راه در بدی نیکیست
که سیه هیچ رنگ نپذیرد
آب حیوان درون تاریکیست
(سنایی، ۱۳۸۷: ۸۴)

در شعر مقاومت شاعران با بهره‌گیری از مضامین دینی و قداست رنگ سبز، به‌عنوان نماد مذهب، رنگ سبز را رنگ خدا دانسته‌اند. غلامرضا سلیمانی بدون اشاره به رنگ خاصی، عشق را رنگ الهی می‌داند.

باران گرفت ماه قدم زد کنار من
خندید عشق رنگ خدا در جوار من
(این شرح بی‌نهایت، ۱۳۸۷ ج ۲: ۶۰۳)

نرگس گنجی، رزمندگان عرصه‌های دفاع مقدس را مردان الهی دانسته، که از رنگ تعلقات دنیوی پاک شده رنگ خدایی گرفته‌اند و با درک فیض عظیم شهادت به مقام فنای فی‌الله می‌رسند.

ما خدایتگان برونیم از جهان آب و گل
دوستان ما را پس از این در خدا پیدا کنید
(حماسه‌های همیشه، ۱۳۸۲: ۱۰۱۲)

شاعر دیگری به نام احمدرضا الیاسی با تکیه بر عاشورایی بودن دفاع مقدس، شهدای میدان کربلا را به هفتاد و دو سپیده تشبیه کرده است. در این تصویر تلویحاً سفید، رنگ خدا دانسته شده است.

هفتاد و دو سپیده به رنگ خدا دمید
تابنده کرد گسترده لاجورد را
(این شرح بی‌نهایت، ۱۳۸۷: ۲۸)

فرحناز کامران‌محمدی در همان فضای عاشورایی، با اشاره به دست و ساقی که از کلیدواژگان حماسه کربلاست از حس آمیزی نیز بهره برده، حضور در محضر حق تعالی را سبز گفته است.

ای دست‌های حماسه ساقی‌ترین چه زود
طعم حضور سبز خدا را چشیده‌ای
(همان، ۷۹۸)

و حیدر منصوری چنین سروده است:

و بوی سبز خدا در بهار جریان یافت
و داغ زخم تیر بر دل درختان ماند
(غزل‌های باغ ارغوان، ۱۳۸۳: ۳۷۴)

بوی خدا:

شاعران معاصر برای تبیین الهی شدن دلاور مردان جبهه‌ها، از روحانیت و معنویت آنان به بوی خدا تعبیر می‌کنند. این عطر و بو می‌تواند هم در زمان حیات آنان استشمام شود هم از اجساد مطهرشان. به تعبیر آنان حتی باقی مانده‌ها از کاروان شهادت هم این بو را داشتند مگر زمانی که در پیچ و خم دنیای آن‌ها از دست داده باشند. عبدالرحیم سعیدی راد گفته است:

سربند «یازها» که می‌بستی به پیشانیت بوی خدا می‌داد (روایت مجنون، ۱۳۸۳: ۷۶)

علیرضا سعیدی در شعری با عنوان «سردار سوسنگرد» با تداعی پیراهن شهید کربلا گفته است:

بوی دشت نینوا می‌داد حیف
(با شقایق‌ها برادر، ۱۳۸۷: ۱۵۸)

پیرهن بوی خدا می‌داد حیف

زکریا تفعّلی چنین سروده است:

این عطر سیب می‌وزد از تابوت، تابوت اگر چه کوچک و ما کوچک

کاظم چقدر بوی خدا داری، پیش تو بوستان خدا کوچک (غزل‌های باغ ارغوان، ۱۳۸۳: ۹۷)

عطر خدا:

هوشنگ حبیبی بسطامی شهادت را عطر خدا دانسته، در توصیف بازگشت سرخ یک شهید این گونه می‌سراید:

با دامنی از عطر خدا برمی‌گشت
(این شرح بی‌نهایت، ۱۳۸۷: ۴۲۱)

از کوچه بالایی ما بود که رفت

سیف‌الدین حسین زاده که گویا خود از جانبازان بالای ۷۰٪ جنگ است در حسرت آن ایام گفته است:

بوی خوش خدا را از خویش رانده بودند
(با شقایق‌ها برادر، ۱۳۸۷: ۸۲)

بستند دل به دنیا آنان که مانده بودند

۲-۲- قائل شدن مکان برای خدا

اعتقاد به لامکانی حق تعالی که نتیجه تنزیه و تقدیر اوست جزو مسلّمات عقاید ماست. حتی شاعران عارفی همچون سنایی با صراحت بر آن صحنه می‌نهند:

سر بجنبان که جای تحسین است
(سنایی، ۱۳۹۰: ۵۴)

لامکان گوی حاصل دین است

شاعران دفاع مقدس برای بیان خلوص، پاکی، صداقت و ایمان رزمندگان به خصوص شهیدان والامقام با هدف بازگو کردن نزدیکی آنان به حق تعالی مجازاً برای خداوند قائل به مکان و سمت و سو شده‌اند تا حضور آنان را در محضر حق تعالی ملموس تر به تصویر بکشند. اینگونه تصاویر ناظر به این جمله امام خمینی (ره) امام شهیدان نیز می‌تواند باشد که: «شهید نظر می‌کند به وجه‌الله». در شعر آنان گاهی نیز خدا مکان خاصی دارد که از آن به حریم خدا، راه خدا، باغ خدا، سفره خدا و حتی شهر خدا تعبیر شده است.

سمت خدا:

در شعر شاعران دفاع مقدس، شهادت به سمت خدا رفتن قلمداد شده است. هادی فردوسی رسیدن به خدا را برای شهید، شعله‌ور شدن و پروانه صفت سوختن گفته است:

حالا تمام آینه‌ها داغدارشان
(حرف‌های داخل قاب، ۱۳۸۵: ۷۶)

دیروز اگر به سمت خدا شعله‌ور شدند

حسین اسرافیلی چنین سروده است:

شقیقه سمت خدا چرخید سپیده خط نشانش بود
تفنگِ فتنه گرفت آرام، که بوی خون ضربانش بود
(روایت مجنون، ج ۱: ۲۳)

تفنگ پر شد و خالی شد که شب پناه امانش بود
شقیقه سمت خدا، اما به رنگ سرخ شفق گردید

پریسا مقصودی با بیان نمادین، عروج شاهدان شهید را رویش ستارگانی به سمت آسمان و سوی خدا تصویر نموده است:

از تن باغچه به سمت خدا احتمالاً ستاره می‌روید احتمالاً بنفشه می‌بارد بر زمستان بی‌نظیر چمن
(این شرح بی‌نهایت، ۱۳۸۷: ۸۷)

فاطمه سلیمانی روح مطهر و نورانی شهید را به خورشیدی تشبیه می‌کند که به سمت خدا رو کرده است:

خورشید رو به سمت خدا دارد این قصه تا همیشه صدا دارد
(همان: ۹۷)

مسعود بیاتی فر نیز چنین گفته است:

دارن از سمت خدا گل میارن یه بغل لاله و سنبل میارن
(همان: ۳۳۰)

سوی خدا:

در برخی اشعار، از جمله به تجلی‌گاه حق تعالی تعبیر شده است و جمله رفتن به سوی خدا رفتن است و شهادت به سوی خداوند پر کشیدن! سهیل ثابت محمودی آنان را آسمانیانی خطاب نموده که پنجره دلشان به سوی خدا گشوده شده است:

به یک کرامت آبی نگاه دوخته‌اید کدام پنجره این‌گونه باز سوی خداست
(غزل‌های باغ ارغوان، ۱۳۸۳: ۱۰۵)

تعبیر سوی خدا در شعر شاعران شاهد تاجیکستان هم مشاهده می‌شود. محمد نوید گفته است:

بانگ رحیل است صلاهی صفر قافله‌ها سوی خدا می‌رود
(حدیث لاله‌ها، ۱۳۷۹: ۴۴)

سلیم ختلانی هموطن او نیز چنین سروده است:

تا به فلک شده آه من زد به ملک نگاه من سوی خداست راه من راشد رهنمای من
(همان: ۸۷)

نادر بختیاری در مثنوی «مردان جنگ» شهادت را پر کشیدن سوی خدا می‌داند:

شبی نیز سوی خدا پر کشید شد این‌گونه جاوید آن کوه عزم
(حماسه‌های همیشه، ۱۳۸۲: ۱۹۳)

زهره عرب‌پور شهادت را وصال عاشق شیفته و مجنون به معشوق دانسته، گفته است:

وقتی کسی به سوی خدا رهسپار شد معنای واقعی جنون آشکار شد
(این شرح بی‌نهایت، ۱۳۸۷: ۱۳۴)

وحید دانا در شعر «تبسم زخمی» شهادت را پل زدن به آسمان برای به سمت خدا و رسیدن به او تلقی می‌کند:

پل زد به آسمان به خدا تا هر آنچه هست از مرگ انتظاری از این بیشتر نداشت
(غزل‌های باغ ارغوان، ۱۳۸۳: ۱۵۴)

خانه خدا:

مصطفی علی‌پور در آسمان‌ها برای خدا قائل به خان‌های شده که شهید مستقیم به آنجا عروج می‌کند. وی در شعر «وسعت شهید» چنین می‌گوید:

راست تا خانه خدا می‌رفت
(ترنم آبخار، ۱۳۹۰: ۱۳۹)

جاده‌ای بود تا کجا می‌رفت

باغ خدا:

برخی شاعران در تعبیر شطح‌گونه خود برای خدا قائل به باغ شده، شهادت را پرواز مرغ روح به باغ خدا قلمداد کرده‌اند. سید حبیب حبیب‌پور این‌گونه گفته است:

ای که از باغ خدا برگشته‌ای
(حماسه‌های همیشه، ۱۳۸۲: ۳۶۲)

باز هم برخیز و تکبیری بگو

شهاب‌الدین رهنما در مثنوی «مزرعه راز» حضور در جبهه را یاری دین حق و شهادت را سرسبزی باغ خدا می‌داند:

آسمان است دعا سبز شود
(این شرح بی‌نهایت، ۱۳۸۷: ۵۶۶)

رفت تا باغ خدا سبز شود

محمدرضا رحیمی در شعر «شب‌نم پاک» گفته است از درون قلب هر رزمنده می‌توان رایحه خوش باغ خدا را استشمام کرد:

چشم‌هایش چون تاک / قلب او پنجره‌ای / باز در باغ خداست (با شقایق‌ها برادر، ۱۳۷۸: ۱۳۵)

روبه‌روی خدا قرار گرفتن:

اصغر عظیمی مهر متخلص به اهورا در شعر «کدام نقطه‌چنین سرنوشت‌ساز شده ست؟» از عزرائیل می‌خواهد هر چه زودتر جان او را بستاند و او را مجاور خدا گرداند:

چقدر مانده به مرگم؟ آهای عزرائیل
کنون روبه‌روی خداوند رو سپیدم کن
(شهر باروت و باران، ۱۳۸۴: ۱۳۸)

دوباره آمده‌ام درگشای عزرائیل
بقیه عمرم مال تو، شهیدم کن

تا خود خدا رفتن:

آرش شفاعی در شعر «از ستاره تا درخت» رشد و بالندگی درخت را تا خود خدا می‌داند:

شبه شاعری که در بغل گرفت ماه را

بلند می‌شود، تا خود خدا، درخت (تکه‌های سرب در دهانم، ۱۳۸۷: ۱۵)

شهر خدا:

حسن یعقوبی در شعر «روح رها» عالم ملکوت را که سر تا پا الهی است شهر خدا می‌داند و معتقد است رد پای شهدا نشان می‌دهد که آن‌ها به شهر خدا کوچ کرده‌اند:

تا کوچه‌های شهر خدا رد پایت
(روایت مجنون، ۱۳۸۳: ۲۰۶)

رقبید سمت روشن هستی و می‌رسد

رد پای خدا:

برخی دیگر از شاعران برای خداوند پا و رد پای تصور کرده‌اند! سید محمدجواد شرافت در شعر «هشت آسمان» دشت

آسمانی شلمچه را به واسطه ریختن خون‌های پاک مردان خدا بر پهنه آن، آسمان هشتم گفته، که رد پای خدا بر آن مشاهده می‌شود:

دشتی که در قدم قدم خاک روشنش
دنبال رد پای خدا گشت آسمان
(از هشت بهار سرخ، ۱۳۸۸: ۵۶)

غلامرضا کاج، خطاب به جانباز او را رد پای خدا می‌داند:

تو تنهاترین رد پای خدایی
تو در بین اسطوره‌ها یگه‌تایی
(با شقایق‌ها برادر، ۱۳۷۸: ۲۱۱)

وادی خدا:

علی زارعی رضایی در مثنوی «کار ما نیست شناسایی راز گل سرخ» از جهان بالا، به وادی سرسبز خدا تعبیر کرده، گفته است:

ناگهان از سوی معراج صدایش کردند
ساکن وادی سرسبز خدایش کردند
(این شرح بی‌نهایت، ۱۳۸۷: ۸۷)

۲-۳- قائل شدن جسم برای خدا

اعتقاد به تجسیم حق تعالی در قرون اولیه بین متکلمین رایج بود و فرقه‌ای که به آن مجسمه می‌گفتند چنین اعتقادی داشتند. شعر مقاومت فضایی کاملاً معنوی دارد؛ زیرا آبخشور آن دفاع مقدس است. بنابراین شاعر برای نشان دادن محسوس بودن خدا در جبهه، نوعی جسمانیت برای او قائل می‌شود. به عبارت بهتر برای ملموس ساختن حق تعالی، صفات انسانی را برای او اثبات می‌کند تا بتواند حضور محسوس او را در جای جای جبهه‌ها بیان نماید. از منظر شاعر، خدا با رزمندگان آه می‌کشید، اشک می‌ریخت، با آن‌ها می‌نشست، آنان را می‌دید، در آغوش می‌کشید و حتی جمال خویش را از آن‌ها دریغ نمی‌کرد. از جمله:

آه خدا:

مهدی گنجی جواهری با گریزی به دشت نینوا گفته است وقتی علقمه سرخ شد آه خدا در عطش آن سرزمین بلند شد:

آه خدا در عطش دشت خون
علقمه سرخ به او می‌رسید
(این شرح بی‌نهایت، ۱۳۸۷: ۱۶۷)

اشک خدا:

افسانه نوری نیز در فضای شعر عاشورایی، التهاب خورشید را در دشت عطشناک کربلا تفسیر اشک خداوند می‌داند:

تفسیر اشک‌های خداوندست
از لابلای خون و عزا این بار
این التهاب سرزده از خورشید
پیچید آسمان و عطش پاشید
(همان: ۱۸۱)

نشستن خدا:

مریم کاظمی برای بیان محسوس و عینی حضور خدا در جبهه، تجسم او را در شلمچه که سخت‌ترین منطقه عملیاتی بود و هر کس در شلمچه بوده است به‌وضوح حضور محسوس خدا را درک کرده، اینگونه می‌سراید:

بوی شلمچه می‌دهد این بارگاه تو
شاید خدا نشسته شبی در کنار تو
(باغ باور، ۱۳۸۵: ۹۶)

جمال خدا:

علی رضایپور بزرگ در شعری از معامله پر سودی با حق سخن می‌گوید. به نظر او اگر جانباز بخشی از بدنش را در جنگ از دست داده است بهایی بوده که برای دیدن جمال احدیت پرداخته است:

تا ببینم جمال خدا را
هدیه کردم بر او دست و پا را
(حماسه‌های همیشه، ۱۳۸۲: ۲۵۲)

روی خدا:

برخی شاعران، با تعابیر شطح‌آمیز خود، یادآور مشبهه و مجسمه‌اند. آن‌ها با اینکه قائل به رؤیت و تجسیم نیستند به دیدن روی خدا اشاره می‌کنند. محمدعلی عجمی شاعر تاجیکی نیز شب عملیات را شب رؤیت چهره خدا می‌داند:

شب، شب گل دادن و گل چیدن است
شب، شب روی خدا را دیدن است
(حدیث لاله‌ها، ۱۳۷۹: ۶۴)

لب خدا:

محمدحسین مقدم در شعر عاشورایی «تنها صدا» جسم بی‌سر سیدالشهداء(ع) را واژه‌ای بر لب خدا تصویر کرده است:

یک واژه قرمزتر از خون است که لای لب‌های خدا مانده‌ست
یک پیکر بی‌سر که بر روی شن‌های داغ کربلا مانده‌ست (این شرح بی‌نهایت، ۱۳۸۷: ۶۰)

چشم خدا:

عبدالرضا کوهمال جهرمی در شعر «عاشورا» حضور محسوس خدا را در شب عملیات چنین بیان نموده است:

چه خوش است این که پیش چشم خدا
جان‌پناه ستون دین باشی
(همان: ۱۶۳)

ایرج روان‌بخش در شعر «دیباچه» شب‌نم نشسته بر اجساد گلگون شهدا را در صبح روز عملیات، قطرات اشک خداوند دانسته است:

برق شب‌نم نیست بر پیراهن خونین گل
قطره اشکی ز چشمان خدا افتاده است
(همان: ۸۰)

غلامرضا پیری در شعر «حلاج دیگر» با بهره‌گیری از حس‌آمیزی شاعرانه این‌گونه سخن می‌گوید:

چشم‌های خداست می‌گوید
در غزل‌های دفتری پر خون
(غزل‌های باغ ارغوان، ۱۳۸۳: ۹۱)

منصوره عرب سرهنگی در شعر «با اولین بهار» جایگاه شهیدان را کوچه باغی به سوی چشمان خدا دانسته است:

با اولین بهار می‌آیم سراختان
ای سمت چشم‌های خدا کوچه باغتان
(همان: ۲۸۸)

زهرایبیدکی فیلیان در شعر «خورشید» سرخی خورشید را اشک خونینی تصور کرده که از چشم خدا چکیده است:

سرخ است ولی سپید خورشید
از چشم خدا چکید خورشید
(روایت مجنون، ۱۳۸۳: ۳۵)

گلوی خدا:

ندا سهراب‌زاده معتقد است دلاور مردان جبهه چنان الهی بودند که ناراحتی آن‌ها ناراحتی خدا را در پی داشت چون بسیاری از آنان فانی فی‌الله شده بودند.

بغضی که سال‌هاست مرا راه می‌رود
بغضی که تا گلوی خدا گاه می‌رود
(همان، ۸۹)

دست خدا:

قائل شدن دست برای خدا به اعتبار مختلف با بسامد زیاد در شعر فارسی مشاهده می‌شود. دست به‌عنوان ابزار گرفتن و مجاز برای قدرت، همان‌گونه که سنایی گفته است:

ید او قدرت‌ست و وجه، بقاش
آمدن حکمش و نزول، عطاش
(سنایی، ۱۳۹۰: ۵۲)

در شعر مقاومت با تلمیح به حدیث قرب نوافل، دست مردان خدا را دست خدا قلمداد کردن به‌خصوص برای حضرت ابوالفضل (ع) کاربرد دارد. حسین حاج هاشمی چنین گفته است:

افتاده است دست خدا پای علقمه
مهتاب سر نهاده به دامان فاطمه
(این شرح بی‌نهایت، ۱۳۸۷: ۴۱۵)

محمدحسین صفاریان عروج شهید را به آسمان، پرگشودن او و قرار گرفتنش بین دست‌های خدا تصویر نموده است:

می‌رفت به آسمان بیوندد
دستان خدا در انتظارش بود
(همان، ۱۲۳)

مهدی میرزایی نیز در همان فضای شعر آیینی گفته است حتی علی‌اصغر در خواب می‌دید که با دست‌های خدا سیراب می‌شود:

اصغر که در قن‌دافه خواب آب می‌دید
دستان باقی خدا را خواب می‌دید
(همان، ۱۷۸)

علیرضا زاهدی در شعر «نقاشی طلوع» با بیان نمادین این‌گونه می‌سراید:

بادی وزید و ابر سیاهی شروع شد
باران کشید دست خدا در دیار مَرَد
(همان، ۵۶۹)

حسین مهر آذین، در حق رزمندگان که راهیان کربلا هستند دعا می کند و آنان را این گونه می ستاید:

راهیان کربلا دست خدا همراهتان
آفرین بر مقصد پاک و دل آگاهتان
(حماسه های همیشه، ۱۳۸۲: ۱۱۸۳)

شهید قنبر زارع در شعر «صنوبران خونین» با بیانی نمادین این گونه خطاب کرده است:

روییده گل شقایق از خاک شهید
باریده پیام از لب پاک شهید
با عطر صنوبران خونین شوید
با دست خدا بیکر صدچاک شهید
(شهیدان شاعر، ۱۳۷۷: ۳۱)

دست حق:

دست مجاز برای قدرت است و دست خدا یا یدالله، بیان قدرت خداست. یاور همدانی رهایی آزادگان سرفراز را پس از سالها حبس و شکنجه در زندانهای بعضیها، اعجاز دست خدا می داند:

شادی عالم، اسیران را ز غم آزاد کرد
دست حق دست قدیم قادر حی غفور
(همان: ۱۳۱۷)

عباس کی منش (مشفق کاشانی) در شعر «پیام»:

ز آستینت دست حق آمد به در
سر فرازی سوده بر پای تو سر
(ترنم آبخار، ۱۳۹۰: ۱۵۹)

عبدالرحیم سعیدی راد، سنگرها را در پناه حفظ خداوند و زیر سایه دست او ترسیم می کند:

غیر دست حق به روی سنگرت
سایه بان سایه گستری نبود
(حماسه های همیشه، ۱۳۸۲: ۶۳۴)

فرزانه شاهسواری معتقد است خدا دست شهیدان را می گیرد و نزد خویش می برد:

خلاصه اینکه خدا دست مهربانت را
گرفت و برد و چنین شد که تو شهید شدی
(این شرح بی نهایت، ۱۳۸۷: ۶۲۷)

آغوش خدا:

شهادت از خاک بردن و به افلاک رسیدن است. شهادت به خدا پیوستن و الهی شدن است. به همین جهت در نظر شاعر، هر جا شهیدی بر خاک بیفتد کربلاست و بوی آغوش خدا می دهد. چون شهید در آغوش حق جای می گیرد. عبدالرضا کوهمال جهرمی گفته است:

بوی آغوش خدا می دهد این خاک غریب
کربلا هست همین جا به گمانم بابا
(روایت مجنون، ۱۳۸۳: ۱۴۵)

حشمت الله خالقی با تلمیح به شهید محراب خونین کوفه خطاب به شهیدان راه خدا گفته است:

علی گونه از اینجا پر کشیدید
و در آغوش حق خوش آرمیدید
(حماسه های همیشه، ۱۳۸۲: ۴۳۰)

بوسه خدا:

سمیه قبادی با بیانی خیال‌انگیز جای بوسه خدا را بر پلک خسته رزمندگان اسلام می‌بیند:

چشمانتان همیشه بهشت آگین، دستانتان همیشه پر از نور است

بر پلک‌های خسته‌تان عمریست ردی از بوسه‌های خدا مانده است (شهر باروت و باران، ۱۳۸۴: ۱۵۱)

علیرضا صائب شهیدان را ماورایی و شهادت را دست نیافتنی می‌داند:

به پرواز آمدن تا کهکشان‌ها

در آغوش خدا مردن چه زیباست

(حرف‌های داخل قاب، ۱۳۸۵: ۵۷)

انگشت محبت خدا:

محمدرضا سنگری سینه شهید را جایگاه انگشت محبت خدا می‌داند:

دروازه‌ی سینه‌اش گلوله نگشود انگشت محبت خدا در زده بود (از روزنه ماه، ۱۳۸۴: ۵۳)

هادی فردوسی:

از بال فرشتگان دعا می‌بارید

وقتی که خدا تو را در آغوش گرفت

(همان، ۷۲)

پای خدا:

رقیه آزادنی با اشاره به جمله تاریخی امام خمینی (ره) که فرمود «خرمشهر را خدا آزاد کرد» در شعر «لهجه جنوب» خطاب به خرمشهر با بیان کنایی گفته است:

خاک تو صف به صف تن گل را به خط کشید

آزادی تو پای خدا را وسط کشید

(این شرح بی‌نهایت، ۱۳۸۷: ۲۰۸)

نفسه کاظمی سفر قریب‌الوقوع رزمنده‌ای را به سوی خدا به شنیدن صدای پای خدا تعبیر کرده، گویی خدا می‌آید و شهید را با خود می‌برد:

صدای پای خدا در حیاط می‌پیچد

نسیم از سفر عن‌قریب می‌خواند

(همان: ۷۹۰)

۲-۴- عین خدا شدن

عالی‌ترین مقام و مرتبه عارفان، الهی شدن است. به تعبیر دیگر تخلیه از صفات بشری و تجلیه به صفات الهی. بر این نکته نه تنها عارفان ایرانی و اسلامی بلکه عرفان‌پژوهان غیرمسلمان صحنه می‌گذارند. توشیهیکو ایزوتسو ژاپنی گفته است: فنا عبارت است از محو کامل خود آگاهی و نفی سوژه و ابژه (فاعل و مفعول) همان حالتی که صوفیه جمع می‌خوانند (شیمیل، ۱۳۷۵: ۲۵۲). عارف واصل معاصر، امام خمینی (ره) فرموده است: عزیزان من کوشش و مجاهده کنید در راه نیل به حق و وصول به مقام عظمت و جلال او (نامه‌های عرفانی امام خمینی، ۱۳۸۶: ۳۷). مثل خدا شدن و الهی شدن تعبیری است که شاعران دفاع مقدس با هدف بیان الهی بودن و فانی فی‌الله شدن مردان راه خدا به کار می‌برند. علی محمد مؤدب گفته است:

تو مثل خدا هستی محمدعلی

این را فرزندت خوب می فهمد

(روایت مجنون، ۱۳۸۳: ۱۸۶)

محمود شاهرخی را نظر بر آن است که رزمندگان ابتدا خدایی می شوند بعد به مقام شهادت یا جانبازی نائل می گردند:

ای خداگونه مردان جانباز

وی دلبران گرد سر افراز

(ترنم آبخار، ۱۳۹۰: ۱۲۶)

طاهره صفارزاده حضرت سیدالشهدا(ع) را چنان فانی فی الله می بیند که قائل به دوگانگی بین حسین و حق نیست:

حسین نام دیگر حق است

حق آینه است

(حماسه های همیشه، ۱۳۸۲: ۷۹۰)

سید احمد زینی وند مقدم در شعری به نام «مسیح کردستان» که در توصیف شهید محمد بروجردی سروده، گفته است چنان عین خدا شده ای که هر جا تو باشی پر از خداست:

و پای کدام نخل / خدا را / به سجده نشستی

که این چنین / جنوب و غرب / از برکت خلوص سبزه

پر از خدا شده است (با شقایقها برادر، ۱۳۷۸: ۱۴۹)

بقیه خدا:

ابوالقاسم حسین جانی در شعر «اشک سرخ» که برای سید مرتضی آوینی سروده از امام عصر(عج) به عنوان بقیه الله مدد خواسته است:

کربلای پنج تن / به گوش می رسد

ای بقیه خدا / به داد اشکهای سرخ ما برس (حماسه های همیشه، ۱۳۸۲: ۳۹۸)

انالحق گفتن:

معروف ترین شطح صوفیانه «انالحق گفتن» است. جمله ای که در اثر ناخودآگاهی سالک و استغراق در ذات حق تعالی به خصوص پس از فنا بر زبان او جاری می شود. انالحق گفتن، خاص حسین بن منصور حلاج است به تعبیر عطار: «چون خلقی در کار او متحیر شدند منکر بی قیاس و مقر بی شمار پدید آمدند و کارهای عجیب از او بدیدند. زبان دراز کردند و سخن او به خلیفه رسانیدند و جمله بر قتل او اتفاق کردند از آنکه می گفت انالحق گفتند بگو هوالحق. گفت بلی همه اوست شما می گوید که گم شده است بلی که حسین گم شده است. بحر محیط گم نشود و کم نگردد» (عطار، ۱۳۷۰: ۵۸۹). حلاج در سال ۳۰۹ تاوان انالحق گفتن را داد. عطار در ادامه نوشته است: «نقل است که درویشی در آن میان از او پرسید که عشق چیست؟ گفت: امروز بینی و فردا و پس فردا. آن روزش بکشند و دیگر روز بسوختند و سیوم روزش به باد بردادند. یعنی عشق این است (همان، ۵۹۱). سرنوشت سرخ حلاج او را به نماد عشق بازی و صداقت و پاک باختگی در عشق الهی بدل کرده است.

از آنجا که بیشتر رزمندگان اسلام و به ویژه شهیدان پاکبازانی بودند که بر سر عشق خویش از همه چیزشان حتی سلامتی و عمر که بزرگترین سرمایه شان بود گذشتند در شعر مقاومت به حلاج تشبیه می شوند. رضا پاشازاده در شعر «شهید» چنین سروده است:

پرنده روح در آسمان‌ها بال گشوده و فریاد انال‌حق سر می‌دهد

مکتب شهادت را در آسمان‌ها ماندگار ساخته‌ای (حماسه‌های همیشه، ۱۳۸۲: ۳۴۲)

عزیزالله خدای با اظهار حسرت و اماندگیش از کاروان شوریده‌سران طالب معراج چنین سروده است:

در هیاهوی انال‌حق صد گلو یاهوی سرخ با سر شوریده در معراج داری ماند و من

(غزل‌های باغ ارغوان، ۱۳۸۳: ۱۴۳)

محمدرضا رحمتیان (سحر) با مشاهده افواج دلیر مردانی که مشتاق شهادت‌اند و با خروش الله‌اکبر به جبهه می‌شتابند گفته است: گویی پژواک انال‌حق حلاج از مناره‌های مساجد پهنه وطن طنین‌انداز شده است.

منصور می‌خواند انال‌حق را دوباره بر آبی گلدسته‌های هر مناره

(ترنم آبشار، ۱۳۹۰: ۹۷)

محمود شاهرخی (جذب) رزمندگان اسلام را خمار می‌عاشقانه و گرم عشق‌بازی با معشوق حقیقی دانسته است:

از می عشق جانانه مخمور گرم ذکر انال‌حق چو منصور

(همان، ۱۲۵)

غلامرضا مرادی در شعر «خواب خون» این گونه می‌سراید:

به دار واقعه دیدم سر عزیزان را صدای سرخ انال‌حق بلندتر کردم

(غزل‌های باغ ارغوان، ۱۳۸۳: ۳۶۵)

سیده رقیه سادات مدنی:

رفتی و در واپسین آینه حلاج‌ها دیدم نعل خونی انال‌حق از گلوی دارت آویزان

(این شرح بی‌نهایت، ۱۳۸۷: ۵۷۸)

آرش پورعلی‌زاده در شعر «یک انال‌حق دیگر» خطاب به شیرمرد از خود گذشته‌ای گفته است تو به مکتب نرفته و خط ننوشته چگونه اسرارداران شده‌ای؟

با من از روی دار حرف بزن با من از یک انال‌حق دیگر

که ندیده‌ست دانش آموزی

(همان، ۳۶۱)

اسماعیل حسین‌زاده در شعر «عصر شلمچه» با اشاره به مشاهداتش در جبهه شلمچه گفته است:

از نسل‌های پچ پچ پنهان نبوده‌ام یک آسمان انال‌حق بر دار دیده‌ام

(باغ باور، ۱۳۸۵: ۵۴)

علی محمد مؤدب در شعر «تو مثل خودت هستی»:

حلاج نیستی / که انال‌حق گفته باشی بر سر دار (روایت مجنون، ۱۳۸۳: ۱۸۵)

محمد نوید شاعری تاجیکستانی در شعر «نشانی از تجلی»:

به حق واصل شوی گر بر انال‌حق ز چوب دار بالا می‌توان رفت

(حدیث لاله‌ها، ۱۳۷۹: ۵۱)

میرهاشم میری در شعر «تفسیر عاشقانه» امام خمینی (ره) را حلاج دانسته است که تلمیحی نیز به این بیت غزل معروف امام دارد که:

فارغ از خود شدم و کوس انالحق بزدم
همچو منصور خریدار سر دار شدم
(سوی عشق، ۱۳۶۸: ۱۰)
ای پیر شهر عشق به یمن انالحق
بر چشم سرد واهمه خنجر کشیده‌ام
(باغ باور، ۱۳۸۵: ۱۲۱)

برخی شاعران، عارف‌وار بر امثال حلاج خرده گرفته، وی را کم‌ظرفیت دانسته‌اند زیرا معتقدند انالحق خاص مبتدیان است نه منتهیان! به باور آنان شهدا عارفان واقعی هستند که بدون آنکه در قید نام و ننگ باشند، گمنام‌وار به حق رسیدند و احدی صدای آنان را نشنید. مرتضی امیری اسفندقه در شعر «چراغ اشک» گفته است:

حدیث دار و انالحق به خلق وابگذار
محمدعلی مجاهدی در شعر «ای زلال روحانی»:
به این جماعت پوسیده دلخوابگذار
(حماسه‌های همیشه، ۱۳۸۲: ۱۲۹)

با تو دارم هم حتی سرگران و بیگانه‌ست
تا به کی انالحق را می‌کشی هوار اینجا
(همان: ۱۰۲۶)

شهید قنبر زارع در شعر «بوی وفا» شهیدان زمان را به حلاج تشبیه کرده است:

رازی ست کز آن بوی وفا می‌شنوم
فریاد عطش ز کربلا می‌شنوم
حلاج دگر به دار خون می‌گوید
این بانگ انالحق از کجا می‌شنوم
(شهیدان شاعر، ۱۳۷۷: ۲۵)

شهید علی صمدیان در شعر «سوی خدا» شهید مطهری را حلاج دانسته، که با بانگ انالحق از دنیا رفته است:

چون مرتضی باید مطهر رفت ای یار
با بانگ خونین انالحق رفت بر دار
(همان: ۲۸۸)

۲-۵- رؤیت خداوند و انسانی شدن او

دیده شدن خدا:

بحث رؤیت خداوند از نظر ماهیت موضوع کلامی است و مستند قائلین به رؤیت خداوند تعالی از جمله اشاعره این آیه شریفه است: «وَجُوهٌ یُّومِنُدِ نَاصِرَهِ الِی رِبِّهَا نَاطِرَهُ» (قیامت، ۲۳) است. در آموزه‌های عرفانی رؤیت خداوند تحت عنوان دیدار حق تعالی، لقای او، انعکاس نور خدا در آینه دل سالک، تجلی حق بر عارف و... بازتاب دارد. در شعر مقاومت شاعران به منظور مرئی نشان دادن حضور خداوند و تبیین الهی بودن رزمندگان و مرضی حق بودن دفاع مقدس، خدا را قابل رؤیت دیدن و لمس کردن به تصویر کشیده‌اند. علیرضا صائب چنین سروده است:

خدا در سینه چاک تو پیدا است
شراب از خوشه تاک تو پیدا است
(حماسه‌های همیشه، ۱۳۸۲: ۷۵۲)

سید ضیاءالدین شفیعی فنای فی‌الله را ناشی از تجلی حق دانسته، با حسن تعلیلی زیبا به آنان که مفقودالاثرا شدند و خبری از آنان باز نیامد چنین گفته است:

خدا آن قدر پیدا بود در آینه دل‌ها که بعضی را
تجلی آن قدر می‌داد می‌دیدیم مفقودالاثرا می‌شد
(غزل‌های باغ ارغوان، ۱۳۸۳: ۲۳۸)

تهماسب بدرود در تشییع جنازه شهدا، خدا را رؤیت می‌کند:

حتی خدا را روز تشییع جنازه
دیدم که با خود حوریان آورده بودند
(همان: ۶۹)

نعمت آسمی پور فضای الهی جبهه‌ها را این‌گونه توصیف می‌نماید:

می‌شد آن روزها خدا را دید، با زبان فرشته صحبت کرد
چون کبوتر پرید از اینجا رفت، سرخ بر بال عشق توفانی (همان: ۲۴۶)
علی عشق، در شعر «همین خاکریز» گفته است:

فرشتگان همه جا را طواف می‌کردند
خدا میان زمین و زمان هویدا بود
(حماسه‌های همیشه، ۱۳۸۲: ۸۴۶)

هبوط خدا:

شهلا عطاردی معتقد است در شب عملیات خداوند هبوط می‌کند به یاری رزمندگان می‌شتابد:

و رمز یازها / لبانت را می‌بوسند / تا تو در هبوط خدا / خاک را / شفاعت کنی (باغ باور، ۱۳۸۵: ۹۴)

آمدن خدا:

آزاده بشارتی در شعر «شبیبه خرمشهر» گفته است:

مادرم دیده‌ست شبی که خدا مثل قبل می‌آید

خواب هم اتفاق روزانست مادر من زنی خوش آیین است (این شرح بی‌نهایت، ۱۳۸۷: ۳۰۵)

معصومه مهری قهفرخی معتقدست در شب‌ها و روزهای توفانی عملیات خدا در کنج سنگر مونس و همنشین رزمندگان بود:

درون جبهه‌ها توفان به پا بود
خدا در کنج سنگرهای ما بود
(حماسه‌های همیشه، ۱۳۸۲: ۱۱۹۰)

مهمان شهید بودن خدا:

محمدرضا فرامرزی (ساحل) پا را فراتر گذاشته خداوند را مهمان دل شهید قلمداد کرده است:

بگو گلوی شهیدت ستاره باران بود
شب عروج، خدا در دل تو مهمان بود
(حماسه‌های همیشه، ۱۳۸۲: ۸۸۶)

همسایگی با خدا:

معصومه گومه جمهور در شعر «نشانی آسمانتان کجاست؟» باور شهدا را نسبت به شهید شدن به همسایگی خدا تعبیر می‌کند:

تفنگ بیهانه‌ای بود / تنها عشق بود و عاشقانی که آسمان را نشانه کرده بودند / دیشب بلورهای سرخشان / به همسایگی خدا چشم دوخته بودند (شهر باروت و باران، ۱۳۸۴: ۱۶۰)

ساغر کشیدن خدا:

محمدعلی عجمی در شعر «خواهش» تصریح می‌کند که شهیدان در بزم خداوند و با او ساغر مستانه می‌زنند:

کاش می‌شد با شهیدان پر کشید
با ملائک با خدا ساغر کشید
(حدیث لاله‌ها، ۱۳۷۹: ۶۲)

خدا در سفره:

صدیقه و سمنی در شعر «سرود نخلستان» در ایام دفاع مقدس به خصوص سال‌هایی که حوالی نوروز عملیات می‌شد مثل فتح‌المبین، خیبر، بدر و کربلای پنج، خدا را سر سفره هفت سین نوروز می‌بیند:

و صبح سال نو در سفره مردم
خدا بود و خروش و خنده شیرین یک کودک
(حماسه‌های همیشه، ۱۳۸۲: ۱۳۶۱)

جواد محقق در گفتگوی خیالی با شهید او را روزی خوار سفره خدا می‌نامد:

گفتم که فرشته‌ها چه کردند گفت
روزی خور سفره‌ خدایم کردند
(از روزنه ماه، ۱۳۸۴: ۴۴)

تکلم خدا:

سلمان هراتی در شعری که پس از تشییع یک شهید سروده با تلمیح به داستان حضرت موسی (ع) در کوه طور از جمله آیه «و لما جاء موسی لمیقاتنا و کلمه ربه...» (اعراف: ۱۴۳) کوه را نماد استواری و صبر گفته است:

کوه همیشه عجیب است / در کوه تکلم خدا جریان دارد (همان: ۱۲۸۸)

تماشا کردن خدا:

عباس رضایی در شعر «در باغ باور تو» با بیانی نوستالوژیک به یاد آن ایام خوش که روحیه ایثار و شهادت و الهی بودن در جامعه موج می‌زد گفته است:

آن روزها که تو و من را، هر کوچه دست تکان می‌داد

آن روزها که خدا حتی، بی‌وقفه محو تماشا بود (غزل‌های باغ ارغوان، ۱۳۸۳: ۱۸۸)

لحظه‌های خدا:

طوبی ربیعی در شعر «به یادتان» حتی یاد شهدا و نگاه به عکس آنان را لحظه‌هایی الهی تلقی می‌کند:

گاهی به عکس‌های شما خیره می‌شوم
حتی به لحظه‌های خدا خیره می‌شوم
(این شرح بی‌نهایت، ۱۳۸۷: ۵۰۱)

دلخوشی خدا:

حسین خلیلی در شعر «غم‌های سرگردان دنیا»:

این دردها را روی دستانت نگه‌دار
این دردها با دلخوشی‌های خدا سر
(همان: ۴۶۷)

داد زدن خدا:

فاطمه کارمی در شعر «امروز»:

بی تو از من قرار می‌گیرند واژه‌های همیشه دل‌تنگ / می‌نویسم که داد بردارد از مدید غمت خدا
امروز (همان: ۱۲۷)

نوحه خدا:

سید علی شفیعی در شعر «پشت همه چراغ‌های قرمز»:

صدای نوحه خدا می‌آید

عاشورا همین جاست (دست‌هایم درخت می‌زاینند، ۱۳۸۷: ۴۹)

حمایت کردن از خدا:

از مضامین بدیع و شطح‌گونه شعر مقاومت حمایت کردن از خداست!! حمید هنرجو با اشاره به آیه «ان تَصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» (محمد: ۷) برخلاف نظر قاطبه مفسران، با کاربرد عبارت شطح‌آمیز نصرت دین خدا را حمایت از خدا گفته است:

کسی نبود تا حمایت از خدا کند
حکایت از علی و نخل و بوریا کند
(همان، ۱۳۰۱)

ندانستن خدا:

احمد زارعی چنان از شهادت سید مرتضی آوینی رنجیده خاطر شده که منکر علم خدا شده گفته است اگر خدا می‌دانست او سید مرتضی آوینی است نمی‌گذاشت مین منفجر شود:

دل‌م شنید و ندانست این که را بوده است
خدا چگونه ندانست مرتضی بوده است
(همان: ۵۷۴)

عکس خدا:

کوروش احمدی در شعر «مثنوی حسرت» چنان شهدا را الهی می‌بیند که حتی کنار عکس آنان، تصویر خدا را مشاهده می‌کند:

درون آینه عکس شما بود
کنار عکستان، عکس خدا بود
(حماسه‌های همیشه، ۱۳۸۲: ۶۱)

عکاسی خدا:

مرتضی حیدری آل کثیر در شعر «کودک میان تیر» خدا را ثبت‌کننده و عکاس صحنه‌های نبرد تصویر کرده است:

عکاس پیر! پشت سرت را بین! خدا
از تو برای روز «مقر» عکس می‌گرفت
(این شرح بی‌نهایت، ۱۳۸۷: ۱۰۲۵)

چکیدن خدا:

حجت یحوی در شعر «خدایی‌ترین عابر جاده» برای بیان بهتر این حقیقت که حرکات و سکانات دلاوران جبهه کاملاً الهی

است گفته است حتی عرق پیشانی آنان همانند خونی بود که از پیشانی شهید کربلا می چکید:

ز پیشانی او خدا می چکید
خدایی ترین عابر جاده بود
(باغ باور، ۱۳۸۵: ۱۳۰)

لیلا باباخانی در شعر «شایعه نیست»:

به زخم‌های دلت بوسه می‌زنم هر شب
که از دل تو خدا می چکید شایعه نیست
(غزل‌های باغ ارغوان، ۱۳۸۳: ۵۷)

باریدن خدا:

اعظم قلندری در شعر «مفقودالثر»:

در حسرت سرخ حنابندان بود دست‌هام / خدا باریدن گرفت از حرف‌ها:

که یکی باید این زنجیر را پاره کند، برود تا امتداد سنگرها (این شرح بی‌نهایت، ۱۳۸۷: ۷۸۰)

محمدحسین جعفریان در شعر «مضرب شب» کربلای جبهه‌های ایران را نمونه و مثالی از کربلای سالار شهیدان دانسته، چنین سروده است:

خواب دیدم کربلا باریده بود
در تمام شب، خدا باریده بود
(ترنم آبخار، ۱۳۹۰: ۶۴)

خون خدا:

خون خدا تعبیر عاشورایی است و در زیارت‌نامه‌های حضرت سیدالشهدا از حضرتش به عنوان «ثارالله» یا خون خدا یاد می‌شود. دفاع مقدس ماهیتی کاملاً عاشورایی داشت زیرا نزاع سرزمین و خاک نبود بلکه جنگ عقیده و جهاد در راه پیشبرد اسلام ناب محمدی (ص) بود. به‌طور طبیعی الگوی اصلی آن از عاشورا بود. نامگذاری قرارگاه‌های عملیاتی، لشکرها، تیپ‌ها و گردان‌ها به نام کربلا، امام حسین، سیدالشهدا، ثارالله، قمر بنی هاشم، ابوالفضل و... خود گویای این واقعیت و شاهد مدعای ماست. در شعر دفاع مقدس از امام حسین (ع) به‌عنوان خون خدا یاد شده و گاه خون حسینان زمان نیز خون خدا دانسته شده است. گرچه تعبیر خون خدا یا ثارالله منشأ روایی و حدیثی دارد ولی صرف قائل شدن خون برای خدای تعالی شطح‌گونه می‌نماید. در ادامه نمونه‌هایی از اشعار دفاع مقدس با این موضوع ذکر می‌گردد.

غلامرضا کافی در شعر «سینه سرخ»:

السلام ای وارث خون خدا
السلام ای سر جدا پیکر جدا
(ترنم آبخار، ۱۳۹۰: ۱۶۵)

عبدالحمید رحمانیان در شعر «وداع»:

وقتی قیام خون خدا نصب عین بود
رمز حماسه‌مان غزل یا حسین بود
(حرف‌های داخل قاب، ۱۳۸۵: ۴۶)

سید مهدی حسینی در شعر «باغی از آتش»:

چشم‌هایی مضطرب می‌دید در بهت عطش
چشمه خون خدا جوشید روی نیزه‌ها
(با شقایق‌ها برادر، ۱۳۷۸: ۹۱)

روح‌الله منصوری در شعر «سیراب»:

خواهم سرود خون خدا را به روی خاک
خون گریه‌های مهر جهانتاب از عطش
(این شرح بی‌نهایت، ۱۳۸۷: ۱۷۳)

سید اصغر صالحی در شعر «یا حسین» که در آن تصویر روشن‌تری از تراژدی کربلا ارائه داده است:

هفتاد و دو بار عشق زانو زد و بعد
هم جوهر خون به دفتر شب خشکید
با خون خدا نوشته شد عاشورا...
هم خون خدا به یال مرکب خشکید
(همان: ۱۱۵ و ۱۱۶)

اکرم روحی در شعر «به خون خدا»:

یک یک شکست بغض ملائک بدون شک
آن لحظه‌ای که خون خدا بر زمین چکید
(همان: ۸۲)

علیرضا صائب در شعر «گل زخم» صحنه شهادت رزمندگان را در حال نماز با نماز سرخ روز عاشورا این‌گونه پیوند زده است:

آینه دل‌هایشان قرآن‌نما شد
سجاده‌هایشان سرخ از خون خدا شد
(حماسه‌های همیشه، ۱۳۸۲: ۷۵۰)

علی بهمنی در شعر «لالا لالا»:

پشت سرم نگاه ریخون خدا
بیش چشم غلغله خون خدا
(این شرح بی‌نهایت، ۱۳۸۷: ۳۱۹)

رضا علی‌پور در شعر «مرد کوچک سال عاشق»:

نیزه می‌بارید و آغوش پر از خون خدا
رو به روی شهری از مکر و تهاجم باز بود
(همان: ۱۳۸)

محمدعلی مردانی در شعر «ما ایستاده‌ایم» خود و سایر مدافعان انقلاب و نظام اسلامی را یاوران ثارالله در عرصه کربلا قلمداد کرده است:

تا جان خویش در ره جانان فدا کنیم
چون یاوران خون خدا ایستاده‌ایم
(غزل‌های باغ ارغوان، ۱۳۸۳: ۳۹۵)

جلال محمدی در شعر «شوکران» کربلای ایران را با کربلای سالار شهیدان این‌گونه پیوند می‌زند:

زندگی یعنی جهاد و مرگ یعنی زندگی
خورد با خون خدا پیوند ما تقدیر ما
(همان: ۳۴۷)

رضا شاکر اردکانی در شعر «چمن آفتاب»:

طریق خون خدا را به پای دل پیمود
بلی که سینه‌اش آذین زخم خنجر بود
(همان: ۲۳۱)

سید سجاد سجادی در شعر «صبح آزادی» نهضت اسلامی امام خمینی (ره) را عاشورایی گفته است:

دامن فیضیه گلگون شد زخون
کرد خون حق، جهان را لاله‌گون
(ترنم آبخار، ۱۳۹۰: ۱۲۱)

شهید بهمن ایران‌پور در شعر «آب حیات» خود را سرباز به خون خفته ثارالله سنگر اسلام می‌داند:

سرباز به خون خفته ثارالله‌ام
در سنگر اسلام به خون غلتیدم
(شهیدان شاعر، ۱۳۷۷: ۳۶۶)

۶- نتیجه

کاربرد مضامین و عبارات شطح‌گونه در شعر معاصر به خصوص شعر دفاع مقدس گرچه ادامه سنت ادبی است و همچون متصوفه سلف منشأ اعتقادی ندارد ولی حضور فراگیر و همه‌جانبه خدا را در جای جای جبهه به‌خوبی نشان می‌دهد. تعبیر شاعرانه‌ای که سراینده‌گان شعر مقاومت دستمایه ساخت مضامین شعری خویش قرار داده‌اند و بخشی از آن در این نوشتار ذکر شد مورد اذعان و وثوق شاهدان و حاضران در عرصه‌های پیکار است و یادگاران آن ایام بر آن صحنه می‌گذارند. رزمندگان با خدا زندگی می‌کردند و تمامی حرکات و سکنااتشان مرضی حق تعالی بود زیرا غایت سیر و سلوک هر رزمنده - که برای همه امکان دستیابی نبود - شهادت و رسیدن به حق تعالی بود. پژوهش در جملات شطح‌گونه اشعار دفاع مقدس و بررسی و تحلیل آن‌ها چگونگی کاربرد این جملات را این‌گونه نشان می‌دهد:

۱. شاعران برای نشان دادن ملموس بودن خداوند در جبهه‌ها از تعبیری همچون نور خدا، رنگ خدا به‌ویژه رنگ سبز، بوی خدا، عطر خدا به‌خصوص برای شهدا استفاده می‌کنند.
۲. نزدیک بودن خدا به رزمندگان اسلام در قالب عباراتی همچون سمت خدا، سوی خدا، خانه خدا، شهر خدا، باغ خدا، تا خود خدا رفتن، ردپای خدا، روبه‌روی خدا قرار گرفتن و وادی خدا بیان شده است.
۳. شاعران با هدف بیان محسوس بودن خدا در تمامی عرصه‌های نبرد با دشمنان اسلام از مضامینی که حاکی از صفات جسمانی است برای خداوند متعال استفاده می‌کردند. نظیر: آه خدا، نوحه خدا، اشک خدا، نشستن خدا، جمال خدا، روی خدا، لب و چشم و گلوی خدا، دست خدا، انگشت محبت خدا، و آغوش و بوسه خدا و حتی پای خدا.
۴. فانی شدن در خداوند متعال در شعر دفاع مقدس در قالب عین خدا شدن یا تعبیری همچون خداگونه شدن، پر از خدا بودن، بقیه خدا و حتی اناالحق گفتن رزمندگان به‌ویژه شهیدان بیان شده است که اناالحق گفتن بسامد زیادتری دارد.
۵. شاعران برای بازگو کردن الهی بودن رزمندگان و مرضی حق تعالی بودن دفاع مقدس، تعبیر رؤیت خدا و قائل شدن افعال و صفات بشری را برای خداوند دستمایه ساخت تصاویر شعری خود قرار داده‌اند. مضامینی همچون هبوط خدا، مهمان شدن حق تعالی، ساغر کشیدن با خدا، سفره خدا، تکلم و تماشا کردن خدا، دلخوشی خدا، حمایت کردن از خدا، ندانستن خدا، عکاسی کردن و عکس خدا، چکیدن خدا، باریدن خدا و خون خدا که مورد اخیر با توجه به لقب ثارالله امام حسین(ع) کاربرد بیشتری داشته است.

فهرست منابع

(توضیح: منابع اصلی که کتاب‌های شعر دفاع مقدس است به نام کتاب و منابع فرعی به نام مؤلف ارجاع شده است.)

۱. قرآن کریم.

۲. نهج البلاغه، امام علی(ع). (۱۳۸۵). شرح محمد دشتی. قم: الطیار.

۳. از روزنه ماه (مجموعه رباعی دفاع مقدس). (۱۳۸۴). به کوشش روزبه فروتن‌پی. تهران: خورشید باران.
۴. از هشت بهار سرخ (مجموعه شعر دفاع مقدس). (۱۳۸۸). به کوشش سید محمدجواد شرافت. قم: پارسا اندیش.
۵. امام خمینی، روح‌الله. (۱۳۶۸). سبوی عشق. تهران: سروش.
۶. ----- (۱۳۸۶). نامه‌های عرفانی. به اهتمام محمد بدیعی، چاپ چهارم. قم: تشیع.
۷. این شرح بی‌نهایت (آوازه‌های سرخ بلوط). (۱۳۸۷). دو جلدی. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
۸. با شقایق‌ها برادر. (۱۳۷۸). به کوشش عباس براتی‌پور. تهران: بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی.
۹. باغ باور (مجموعه شعر شاعران استان همدان). (۱۳۸۵). تهران: صریر.
۱۰. برتلس، یوگنی ادواردویچ. (۱۳۸۲). تصوف و ادبیات تصوف. ترجمه: سیروس ایزدی. تهران: امیرکبیر.
۱۱. بیگی حبیب‌آبادی، پرویز. (۱۳۸۲). حماسه‌های همیشه (دفاع مقدس در شعر شاعران)، ۳ جلدی. تهران: فرهنگ گستر و صریر.
۱۲. تکه‌های سرب در دهانم (مجموعه شعر آرش شفاعی). (۱۳۸۶). تهران: صریر.
۱۳. جوکار، منوچهر. (۱۳۸۴). «ملاحظات دربار شطح و معانی آن». مجله مطالعات عرفانی، شماره اول، صص ۴۶-۶۵.
۱۴. حدیث لاله‌ها (گزیده سروده‌های شاعران شاهد تاجیکستان). (۱۳۷۹). به کوشش محمدعلی عجمی. تهران: شاهد.
۱۵. حرف‌های داخل قاب (مجموعه شعر شاعران جوان دفاع مقدس فارس). (۱۳۸۵). به کوشش سید محمدامین جعفری. شیراز: کنگره سرداران و ۱۴ هزار شهید استان فارس.
۱۶. حساس، رضا. (۱۳۸۴). شهر یاروت و باران. قم: نسیم حیات.
۱۷. دست‌هایم درخت می‌زاینند (مجموعه شعر سید علی شفیعی). (۱۳۸۷). تهران: هنر رسانه اردیبهشت.
۱۸. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه، چاپ دوم. تهران: مؤسسه دهخدا.
۱۹. روایت مجنون (مجموعه اشعار برگزیده سیزدهمین کنگره سراسری شعر دفاع مقدس). (۱۳۸۳). تهران: زرین و صریر.
۲۰. سراج توسی، ابونصر. (۱۳۸۲). اللمع فی التصوف. تصحیح: آلن نیکلسون، ترجمه: مهدی مجتبی. تهران: اساطیر.

۲۱. سنایی، مجدود بن آدم. (۱۳۸۷). *حدیقه الحقیقه*. شرح عبداللطیف عباسی موسوم به لطایف الحدایق. مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا یوسفی و محسن محمدی. قم: آیین احمد.
۲۲. ----- (۱۳۹۰). *حدیقه الحقیقه*. شرح میرزا علاءالدین احمدخان موسوم به طریقه علایی. به کوشش محمدرضا یوسفی. قم: دانشگاه قم.
۲۳. *شهیدان شاعر*. (۱۳۷۷). به کوشش دفتر تحقیق و پژوهش معاونت پژوهش و تبلیغات بنیاد شهید، نظر نصر... مردانی، چاپ دوم. تهران: نشر شاهد.
۲۴. شیمیل، آن ماری. (۱۳۷۵). *ابعاد عرفانی اسلام*. ترجمه و توضیحات عبدالرحیم گواهی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۵. عطار، فریدالدین محمد. (۱۳۷۰). *تذکره الاولیاء*، تصحیح و توضیحات محمد استعلامی. تهران: زوار.
۲۶. *غزل‌های باغ ارغوان*. (۱۳۸۳). به کوشش شیرین علی گلمرادی. تهران: خورشید باران.
۲۷. فرخ‌نیا، مهین. (۱۳۸۱). «جلوه هنر در زبان تصوف». *نشریه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر*، شماره ۱۰-۱۱، زمستان ۸۰ و بهار ۸۱ صص ۶۹-۹۰.
۲۸. قاسمی، امرا... (۱۳۹۰). *ترنم آبخار (مجموعه اشعار دفاع مقدس شاعران سمیرم)*. سمیرم: سام آرام.
۲۹. یثربی، سید یحیی. (۱۳۸۲). *فلسفه عرفان*. قم: بوستان کتاب.
۳۰. یوسفی، محمدرضا و حیدری، الهه. (۱۳۹۱). *نور سیاه پارادوکس زیبای عرفانی*. *مجله ادیان و عرفان*، دوره ۴۵، شماره ۲، صص ۱۷۱-۱۹۱.